

بحران سومالی

و مسئولیت جامعه بین المللی

■ دکتر داریوش اخوان زنجانی - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

بخش اول: ریشه های بحران

در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ جهان رفته رفته بی برد که کشور سومالی گرفتار يك بحران عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بالاتر از همه، انسانی شده است. وقوع جنگهای داخلی، گسترش نا امنی و ورشکستگی اقتصادی بیانگر این نکته بسیار ساده است که در سومالی، جامعه مدنی فرو پاشیده است. نتیجه این شرایط، خودنمایی مجدد یکی از شرم آورترین پدیده ها در زندگی بشر، یعنی گرسنگی است: در طی سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، ۳۵۰،۰۰۰ نفر جان خود را از گرسنگی در سومالی از دست داده اند؛ میزان مرگ و میر، بویژه در میان کودکان و خردسالان، تقریباً ۳۰۰ نفر در هفته تخمین زده شده است؛ و يك میلیون و پانصد هزار نفر با خطر مرگ روبرو هستند. به عبارت دیگر ۵٪ جمعیت این کشور در معرض نابودی قرار گرفته اند و کمکهای انساندوستانه نهادهای بین المللی، سازمان ملل متحد و برخی از کشورهای جهان نیز به لحاظ مشکلات امنیتی و محدودیت امکانات، پاسخگوی نیازها نیست. در این اوضاع و احوال، ایالات متحده زیر چتر سازمان ملل متحد و در چارچوب قطعنامه های آن، همراه با تقریباً چهل کشور دیگر به امید یا بهانه یافتن پاسخ مناسب برای این مشکل دست به اقدام نظامی زده است.

هرچند در مقابل وسعت این فاجعه، جامعه بین المللی ظاهراً متوجه این امر بدیهی شده است که بنی آدم اعضای يك پیکرند، اما واقعیت این است که پرداختن به رنج و محنت دیگران نیز عاری از محاسبات سیاسی نمی باشد. می توان گفت که توانگران پارو حیه سوداگری چشمها را به کفه های ترازو دوخته اند و همواره سود و زیان را محاسبه می کنند.

یافتن علل پیدایش این وضع و بررسی راه حل های گوناگون، هدف اصلی این مقاله می باشد. در خلال کنکاش متوجه این نکته آشکار و عریان خواهیم شد که سوداگرانی که امروز بیاله های لبریز را در دست کودکان سومالیایی قرار میدهند همان کسانی هستند که چندی پیش، در زمانی نه چندان دور، لقمه راز دهان کودکان آن کشور می ربودند و در سفره های رنگین خود می گذاشتند.

مرگ کودکان سومالیایی نتیجه منطقی و درعین حال سند محکومیت بازی ها و مطامع قدرتهای بزرگ و عملکرد نادرست حکومتهای استبدادی و خودکامه است.

استعمار و نتایج آن

از لحاظ جامعه شناسی سیاسی، جامعه سومالی در عصر مدرن سه دوره را طی کرده است:

- ۱) دوران ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سنتی؛
 - ۲) دوران استعمار و استقلال همراه با ساختارهای مدرن؛
 - ۳) بازگشت به شرایط قبل از استعمار با این تفاوت که ارزشهای معنوی و سنتی، دیگر عامل تعیین کننده رفتارها نیست.
- در دوران قبل از استعمار، زندگی اقتصادی و اجتماعی منطبق با شرایط

جغرافیایی بود و به علت آب و هوای کویری، اقتصاد براساس گله داری و کوچ نشینی شکل می گرفت. به همین ترتیب، نظام حکومتی نیز صورت غیرمتمرکز داشت و تصمیم گیری براساس نیازها توسط ایل، گروه یا خانواده انجام می شد. این هماهنگی میان زندگی انسانها و محیط جغرافیایی توسط استعمار درهم ریخته شد.

کشورهای استعمارگر که در اواخر قرن نوزدهم برای سرزمین سیطره یافتند، ساختارهای اقتصادی و در پی آن ساختارهای اجتماعی و سیاسی را به نحوی تغییر دادند که برآورنده نیازهایشان باشد. مهمترین نیاز امپراتوری بریتانیای کبیر، فراهم کردن گوشت برای مستعمره عدن بود و لذا صدور دام از سومالی به یمن تدریجاً گسترش یافت. این جریان، تحت عنوان تجاری شدن اقتصاد، آثار مهمی در سومالی برجای گذاشت: مردم از کوچ نشینی به شهرنشینی گرایش پیدا کردند و این دگرگونی همراه با افزایش تولید دام برای صادرات، موجب بهره برداری بیش از حد و غیراصولی از مراتع گردید. به دنبال فرسودگی زمین، کویرهای پهناور آن کشور هرچه بیشتر توسعه یافت. این روند بعد از استقلال نیز ادامه داشت و تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۹۵۵ صادرات دام ۲٪ کل صادرات کشور را تشکیل می داد.

با افزایش فقر و گرسنگی، برخی از سازمانهای بین المللی با هدفهای انساندوستانه اقدام به حفر چاههایی برای تأمین آب کردند و مردم بیرامون این منابع آبی جمع شدند. نتیجه این امر، فرسودگی بیشتر خاک به علت افراط در بهره برداری از آن و استفاده از درختان و بوته ها برای سوخت و توسعه اراضی کویری بود. اسکان کوچ نشینان در نقاط ثابت نیز به نوبه خود موجب رشد جمعیت به میزان ۳ درصد گردید.^۲

پس از استقلال سومالی در سال ۱۹۶۰، سه عامل رفته رفته امکانات و نیروی انسانی آن کشور را به خود جذب کرد و زمینه را برای فاجعه امروزی فراهم ساخت:

۱) ملی گرایی: ادعای سومالی نسبت به سرزمینهای جدا شده از کشور توسط استعمار، و توسل به جنگ برای بازگرداندن آنها.

۲) کشمکشهای منطقه ای: سومالی به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود درگیر کشمکش های موجود در سه منطقه گردید: خلیج فارس و خاورمیانه، هند و پاکستان، دریای سرخ و مدیترانه.

۳) جنگ سرد: سومالی به علت برخورداری از موقع ممتاز استراتژیک (قرار گرفتن در شاخ آفریقا و شمال غربی اقیانوس هند، و مجاورت با تنگه باب المندب و راههای عبور نفت) از اوایل دهه ۶۰ تدریجاً درگیر جنگ سرد شد و به صورت آلت دست ابرقدرتها درآمد. این سه عامل یعنی ملی گرایی، کشمکش های منطقه ای و رقابت ابرقدرتها، چه مستقلاً و چه از طریق فعل و انفعالات متقابل، نظامی گری را در سومالی تشویق و حفره فقر را عمیق تر کرد.

کسب استقلال و درگیری در جنگ سرد

کشورهای استعمارگر سرزمینهایی را از سومالی جدا کرده و در جنوب به



شرقی يك حکومت پلیسی در آن کشور برپا گردید. معهذا باید اذعان کرد که در داخل سومالی نیز شرایط برای استقرار حکومت استبدادی و خود کامه مهیا بود. در اوایل دهه شصت، ۶۰ حزب که براساس وفاداری های قبیله ای تشکیل شده بودند، ۱۲۳ کرسی را در مجلس بین خود تقسیم می کردند، اما پس از به قدرت رسیدن «زیادباره» در اکتبر ۱۹۶۹، حق فعالیت از احزاب سیاسی سلب و قانون اساسی کشور لغو شد. در سال ۱۹۷۰، سوسیالیزم علمی به عنوان ایدئولوژی رسمی کشور انتخاب^۵ و سرکوبی مخالفان توسط دولت و با حمایت شوروی آغاز گردید.

در زمینه سیاست خارجی، افزایش امکانات نظامی سومالی موجب شدت گرفتن حمایت آن کشور از ملی گرایان اوگادن گردید به صورتی که تا سال ۱۹۷۶ شرایط وقوع جنگ در این منطقه فراهم آمد و ارتش سومالی در سال ۱۹۷۷ به منظور پشتیبانی از «جبهه آزادی پخش سومالی غربی» وارد اوگادن شد.

همزمان با افزایش قدرت نظامی سومالی، اتیوپی و کنیا که به شدت نگران بودند، دست به دامان ایالات متحده شدند و از کمکهای وسیع آن کشور برخوردار گردیدند و همین امر نیروهای سومالی را در معرض شکست و نابودی قرار داد. بیست هزار سرباز کویانی نیز که همدوش نیروهای سومالی وارد اوگادن شده بودند کارآنی لازم را نداشتند و در نتیجه در سال ۱۹۷۸ ارتش سومالی ناگزیر شد با میانجی گری آمریکا، اوگادن را ترک کند.^۶

در پی وقوع انقلاب و سرنگونی حکومت هایله سلاسی در اتیوپی در سال ۱۹۷۴، حکومت جدید ادیس آبابا مجدداً از ایالات متحده تقاضای کمک کرد^۷ ولی این درخواست با توجه به گرایشهای سوسیالیستی حکومت هایله ماریام با پاسخ مثبت روبرو نشد و لذا دولت اتیوپی تدریجاً به سوی شوروی گرایش پیدا کرد. مسکو نیز در پی شکست نظامی سومالی در ۱۹۷۸، از موگادیشو فاصله گرفت و حمایت از اتیوپی را آغاز کرد. به طور کلی با توجه به خصومت موجود میان سومالی و اتیوپی، شوروی نمی توانست هردو کشور را به عنوان متحد خود حفظ کند؛ به همین جهت در اواخر دهه هفتاد دست به انتخاب زد، سومالی را رها کرد و امکانات نظامی-اقتصادی خود را در اختیار اتیوپی که از لحاظ موازین قدرت (وسعت خاک، جمعیت و...) غنی تر بود قرار داد.

به دنبال این دگرگونی، رهبران انقلابی اتیوپی پیوندهای نزدیکی با کشورهای بلوک شرق برقرار کردند و سیاست «حضور فعال» در محافل و

کنیا، در غرب به اتیوپی و در شمال به جیبوتی داده بودند لذا سومالیایی های مقیم سه کشور نامبرده در حالی که از لحاظ فرهنگی و اقتصادی به سومالی وابسته بودند، بوسیله مرزهای سیاسی از یکدیگر جدا می شدند. در نتیجه، از بدو استقلال، ملی گرانی به صورت اساسی ترین مسئله در سیاست خارجی سومالی درآمد و حکومت موگادیشو، برای استرداد سرزمینهای از دست رفته - بویژه اوگادن - حمایت از ملی گرایان سومالیایی ساکن کشورهای همجوار و سازمانهای مخالف دولت مرکزی در کنیا و اتیوپی را آغاز کرد. بدین ترتیب، درگیری ها و زدوخوردهای مرزی با اتیوپی در سالهای ۱۹۶۰، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ رخ داد.

با توجه به اینکه در آن زمان اتیوپی از حمایت آمریکا برخوردار بود، سومالی برای دریافت کمک و تجهیزات نظامی به کشورهای سوسیالیست روی آورد. در این زمینه جمهوری خلق چین که به علت رقابت با شوروی و برای گسترش نفوذ خود در آفریقا در جستجوی فرصت بود، متحد مناسبی به نظر می رسید، اما حضور چین در منطقه شاخ آفریقا نمی توانست دیر پا باشد چراکه شوروی در چارچوب سیاست رقابت با نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی چین از يك سو، و مقابله قدرت نظامی آمریکا در اقیانوس هند (اولین زبرداری آمریکا بولاریس در سال ۱۹۶۴ وارد اقیانوس هند شد) از سوی دیگر، و بالاخره به منظور گسترش دامنه نفوذ خود در شاخ آفریقا (در مناطق پیرامونی خلیج فارس) امکانات بیشتری در اختیار سومالی قرار می داد.^۸

در سال ۱۹۷۴ پیمانی نظامی میان سومالی و اتحاد جماهیر شوروی به امضاء رسید که براساس آن بندر «بربره» در اختیار نیروی دریائی شوروی قرار می گرفت و امکاناتی برای نیروی هوائی آن کشور در موگادیشو فراهم می شد و در مقابل، شوروی هواپیمای میگ ۱۷ و ۱۹ و ۲۱، انواع زره پوش، تانک، توپ های سنگین، مین و سلاحهای سبک در اختیار سومالی قرار می داد. از بعد اقتصادی نیز کمکهای شوروی شامل کمک های فنی برای ایجاد کارخانه ها می گردید. از لحاظ اقتصادی، شاید مهمترین اقدام شوروی ارسال کمکهای انساندوستانه برای مبارزه با گرسنگی در سال ۱۹۷۴ بود. در پرتو این کمکها کوچ نشینان مناطق کویری از شمال شرقی و مرکز به جنوب انتقال یافتند و به کشاورزی و ماهیگیری تشویق شدند.^۹

تاکید شوروی بر سوسیالیزم، موجب پیدایش اقتصاد با برنامه ریزی متمرکز در سومالی شد و با حمایت «ک. گ. ب» و سازمانهای اطلاعاتی آلمان

جنبش های کمونیستی را در پیش گرفتند.^۸

تحولات مزبور همراه با سقوط حکومت شاه در ایران و تجاوز شوروی به افغانستان، زمینه را برای بازنگری در سیاست ایالات متحده در منطقه فراهم ساخت.

آموزه سیاسی کارتر مبنی بر حضور فعال نیروهای آمریکائی در منطقه، راه را برای رویارویی گسترده تر دو ابرقدرت در این بخش از جهان باز کرد و بر پایه یک رشته قراردادهای نظامی، پایگاهها، فرودگاهها، بنادر و انبارهای سومالی، کنیا و عمان در اختیار نیروهای واکنش سریع قرار گرفت.

طی سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ سومالی به صورت مهمترین هم پیمان ایالات متحده در شاخ آفریقا درآمد و بر اساس قرارداد مورخ ۲۱/۸/۱۹۸۰ بندر «بربره» و تاسیسات هوائی موگادیشو در اختیار آمریکا قرار گرفت. در برابر دادن این امتیازات، سومالی کمکهای نظامی وسیعی دریافت کرد (۴۰ میلیون دلار برای سال مالی ۸۱-۱۹۸۰)؛ از سوی دیگر، ایالات متحده با پیروی از منطق «منافع آمریکا در سطح یک منطقه استراتژیک»، نه تنها نقض گسترده حقوق بشر در سومالی را مورد انتقاد قرار نداد بلکه با استفاده از نفوذ خود در مجامع بین المللی مانع اقدام دیگر کشورها نیز گردید.^{۱۱}

حمایت سیاسی حکومت ریگان از سومالی و ارائه کمکهای نظامی به آن کشور در چارچوب سیاست مبارزه با کمونیزم، همراه با اعمال فشارهای اقتصادی بر شوروی از طریق ایجاد تضيیقات برای متحدان مسکو، موجب بروز جنگ دوم اوگان در سال ۱۹۸۰ شد. پشتیبانی نظامی موگادیشو از «جبهه آزادی بخش سومالی غربی» (در اوگان) که موجب نگرانی فزاینده آدیس آبابا از امپریالیزم آمریکا شده بود باعث گردید که اتیوپی برای برانگیختن شورش بر ضد حکومت «زیادباره»، در سال ۱۹۸۲ به سومالی حمله کند.^{۱۳} این تجاوز که با شکست مواجه شد، در واقع بیشتر صورت حمایت از گروههای مخالف «زیادباره» داشت تا برانگیختن شورش، چرا که در ماه ژوئن ۱۹۸۲ جنگ داخلی بین نیروهای دولتی و گروه مخالف یعنی «جبهه نجات دموکراتیک سومالی» آغاز شده بود.^{۱۴}

درگیری ها و رقابتهای مذکور، در ابتدا موجب فروش اسلحه بیشتر توسط آمریکا به سومالی شد^{۱۵} و در مرحله بعد، زمینه را برای یک سلسله جبهه گیری و گروه بندی در سطح منطقه فراهم ساخت. شاخ آفریقا، در سیستم بین المللی، یک «زیرسیستم» به شمار می آید و لذا در شرایط نظام دو قطبی در آن زمان، هم پیمانان منطقه ای دو ابرقدرت نیز در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند.

درگیر شدن سومالی در سیاستهای منطقه ای، در واقع از اوائل دهه هفتاد میلادی آغاز شد. افزایش بهای نفت و رقابتهای تسلیحاتی، موازنه قدرت در منطقه را برهم زد و سومالی برای حفظ موقعیت خود در برابر اتیوپی با کشورهای حوزه خلیج فارس روابط نزدیکتری برقرار کرد تا آنجا که در دهه هفتاد، ۸۵ درصد صادرات سومالی به عربستان سعودی راه می یافت.^{۱۶} درآمد حاصل از صادرات، امکان خرید سلاحهای بیشتری را به سومالی می داد و ایران و عربستان سعودی نیز در راستای مبارزه با گسترش نفوذ شوروی و عراق، کمکهای نظامی در اختیار سومالی می گذاشتند.^{۱۷}

تدریجاً طرفداران آمریکا و شوروی در منطقه در برابر یکدیگر قرار گرفتند. سومالی، عمان، مصر و سودان بنادر و فرودگاههای نظامی خود را برای تدارک یک نیروی ۲۲۰/۰۰۰ نفری در اختیار فرماندهی مرکزی (CENTCOM) قرار دادند و متقابلاً سران لیبی، اتیوپی و یمن جنوبی طی کنفرانسی در عدن در اوت ۱۹۸۱ قرارداد دوستی و همکاری با شوروی امضاء کردند.^{۱۸}

حاصل این رقابتهای و درگیری ها برای سومالی به شرح زیر بود: تشویق عوامل بی ثباتی در داخل سومالی، تحریک و تقویت ملی گرانی، تشدید فشارها و اقدامات سرکوب گرانه حکومت استبدادی، بروز تنگناهای اقتصادی همراه با وابستگی اقتصادی فزاینده و بالاخره رشد نظامی گری. به عبارت دیگر، رقابتهای دو ابرقدرت، جبهه گیری های منطقه ای و سیاستهای استبدادی در داخل، زمینه را برای ویرانی، فقر و گرسنگی در سومالی فراهم ساخت.

پایان جنگ سرد و آثار آن

از آنجا که ارزش استراتژیکی منطقه تا حدودی به رقابت های دو ابرقدرت

مربوط می شد، در سالهای ۹۰-۱۹۸۹ شاخ آفریقا اهمیت خود را از دست داد و در پی آن کشورهای مختلف کمکهای خود را به سومالی قطع کردند.

فشارهای کنگره ایالات متحده در مورد حقوق بشر همراه با پایان یافتن رقابتهای دو ابرقدرت، موجب کاهش شدید کمکهای اقتصادی و نظامی آمریکا به حکومت «زیادباره» در سومالی گردید.^{۱۹} دولت آمریکا حکومت سومالی را به خاطر نقض حقوق بشر و نداشتن حکومت دموکراتیک مورد انتقاد قرار داد و با فراخواندن شهروندان آمریکائی از سومالی، اعلام کرد که دوران حمایت از حکومت «زیادباره» به سر رسیده است.

در سال ۱۹۸۹، به دنبال برکناری «زیادباره»، حکومت مرکزی در سومالی فرو ریخت و جامعه تدریجاً به نظام حکومت سنتی، یعنی حکومت غیر متمرکز و گرفتار هرج و مرج بازگشت.

رقابت گروههای مختلف برای در دست گرفتن قدرت، خصوصتهای قبیله ای، و طمع راهزنان، زمینه را برای جنگ داخلی فراهم ساخت. این روند تا آنجا ادامه یافت که در سال ۱۹۹۱ راهزنها، قبایل جنگجو و گروههای سیاسی سازمان یافته با استفاده از سلاحهای انباشته شده عرصه زندگی را بر انسانها تنگ کردند و به توسعه بحران گرسنگی دامن زدند.

جدول زیر گروههای سیاسی سازمان یافته، وابستگی آنها به قبایل و منطقه فعالیت شان را نشان می دهد:

نام سازمان	وابستگی به قبیله	منطقه جغرافیائی
جنبش ملی سومالی	اسحق	شمال
کنگره متحد سومالی	هاویه	شمال و موگادیشو
جنبش وطن پرستان سومالی	؟	جنوب
جبهه دموکراتیک نجات سومالی	ماجیرترن	مرکز و شرق
اتحاد دموکراتیک سومالی	گداپورسی	شمال غرب
جنبش دموکراتیک سومالی	راهان وین	بیدوا (جنوب - مرکز)
لاس کره	اسلام گرا	؟
لاس امود	اسلام گرا	؟
اتحاد اسلامی سومالی	—	—
گروه مانیفست	—	—

Mogadishu Burning, op. cit., p.24

* منبع:

Jeune Afrique, No.1671, 14-20 Janiuer, pp. 24-25

این گروهها به استثنای مواردی که ذکر خواهد شد، به رهبری سفیران، وزیران و ژنرالهای سابق در حکومت «زیادباره» مدعی هستند که هدف آنها برپائی یک حکومت دموکراتیک در سومالی می باشد. این رهبران اکثراً با دیگر کشورها و شرکتهای بیگانه روابط نزدیکی دارند: رهبری یکی از جناحهای کنگره متحد با یک شرکت نفتی آمریکائی به نام CONOCO در رابطه است؛ برخی دیگر با سازمان سیا و پنتاگون سرویس دارند؛ رهبر جنبش دموکراتیک نجات سومالی از کشورهایی مانند مصر، پاکستان، و شیوخ عرب اسلحه دریافت می کند؛ نخست وزیر دولت موقت در عربستان سعودی به سر می برد؛ و رئیس جمهور موقت از ایتالیا کمکهای مالی و نظامی دریافت می کند.^{۲۰}

«اتحاد اسلامی سومالی» که در سال ۱۹۹۰ در لندن تاسیس شد و گروه «مانیفست» تنها گروههایی هستند که به ایل یا قبیله خاصی وابستگی ندارند و از همه گروهها و اقشار جامعه عضو می پذیرند. «اتحاد اسلامی» عمدتاً در شمال شرقی و جنوب شرقی سومالی فعال است.

این گروه از مراکز اسلام گرایان در مصر، کنیا و اوگان و بویژه از سودان کمک دریافت میکند و تعدادی از اعضاء آن در جنگ های افغانستان شرکت کرده و آموزش دیده اند.^{۲۱} گروه مانیفست در پی کسب قدرت نیست و یک طرح سه مرحله ای برای برپائی جامعه مدنی ارائه کرده است. این مراحل عبارت است از:

- آغاز مذاکرات و آشتی ملی

- برپائی دولت موقت

بشردوستانه^{۲۶} یا وارد سومالی نمی شد یا ورود آنها با دشواری های فراوان روبرو بود. این کمکها توسط راهزنها و گروههای دیگر روبرو می شد و در بازار به فروش می رسید. تخمین زده شده است که فقط بیست درصد از کمکهای این سازمانها به دست نیازمندان می رسد^{۲۷} و این در حالی است که کودکان جان خود را از گرسنگی از دست می دهند.

مداخله جامعه بین المللی

فعالیت رسانه های بین المللی بیامون بحران سومالی، افکار عمومی را آگاه کرد و رفته رفته دولتها و مردم جهان به وسعت فاجعه انسانی در آن کشور پی بردند. دبیر کل سازمان ملل متحد نیز بوسیله گزارشهای خود، بخشهای مختلف سازمان و بویژه شورای امنیت را از این امر مطلع ساخت. همچنین دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی (در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱)، دبیرکل سازمان وحدت آفریقا (در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۱) و دبیرکل جامعه عرب (در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۹۲) از شورای امنیت خواستند اوضاع سومالی را مورد توجه قرار دهد.

سرانجام در پی تقاضای دولت سومالی از شورای امنیت مبنی بر بررسی موضوع، قطعنامه شماره ۷۳۳ به تصویب رسید و بدین ترتیب سازمان ملل متحد و قدرتهای بزرگ درگیر بحران سومالی شدند.

قطعنامه ۷۳۳ شورای امنیت سازمان ملل ۲۸

در این قطعنامه، شورای امنیت نگرانی خود را در مورد وخامت اوضاع که منجر به مرگ انسانها ناشی از گرسنگی و ویرانی کشور سومالی می شود ابراز داشته و بر این نکته تاکید کرده است که شرایط موجود، صلح و امنیت وثبات منطقه را به خطری اندازد. لذا از دبیرکل تقاضا شده که کمکهای انساندوستانه سازمان ملل و سازمانهای تخصصی آن سریعاً افزایش داده شود و توزیع این کمکها به نحوی انجام گیرد که همه مناطق کشور از آن بهره مند شوند. همچنین خواسته شده است که اقدامات مذکور در چارچوب همکاری با سازمانهای بشردوستانه بین المللی انجام گیرد و در این راستا دبیرکل نماینده ای را برای هم آهنگ کردن فعالیت سازمانهای مختلف تعیین کند.

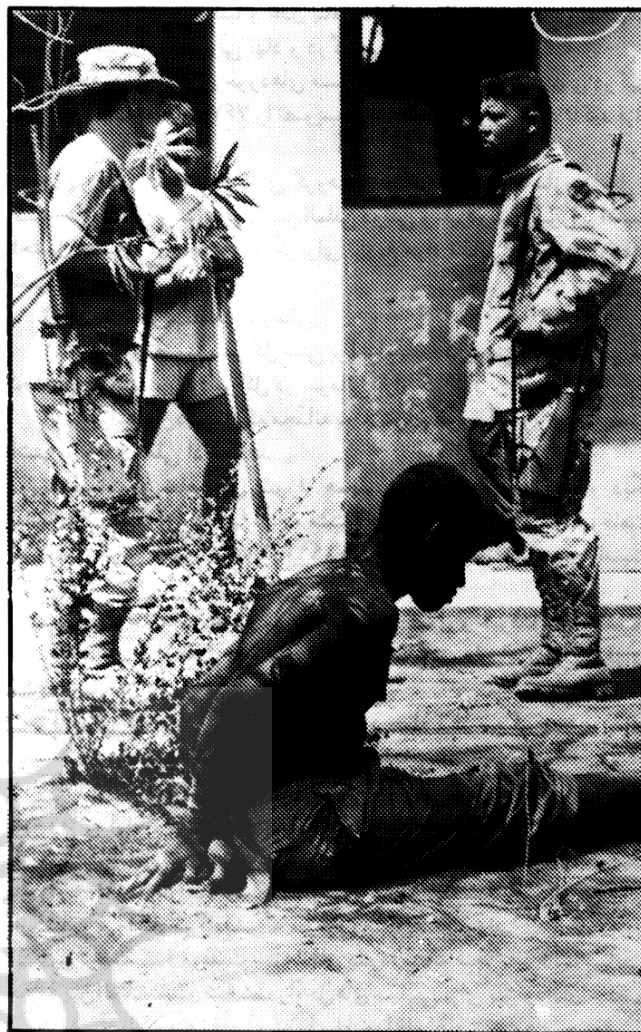
بعلاوه، از دبیرکل تقاضا شده که همراه دبیرکل سازمان وحدت آفریقا، و دبیرکل جامعه عرب، در جهت تامین هدفهای زیر سریعاً با همه گروههای درگیر در مناقشه تماس حاصل کند:

- تحقق ترك خشونت از سوی گروههای درگیر
- کسب موافقت گروههای درگیر در مورد توزیع کمکهای انساندوستانه
- برقراری آتش بس و پایبندی طرفهای درگیر به اجرای آن
- جلب همکاری طرفهای ذیربط با اقدامات دبیرکل سازمان ملل در فرآیند حل سیاسی مناقشه در سومالی.

همزمان، از گروههای درگیر مصرانه درخواست شده که برای استقرار آتش بس و حل سیاسی مناقشات به اقدامات خصومت آمیز خاتمه دهند.

در این قطعنامه آمده است که تصمیم شورای امنیت مبنی بر تحریم تسلیحاتی کامل و فراگیر در جهت استقرار صلح و ثبات، تا زمانی که شورای امنیت تصمیم دیگری در این مورد اتخاذ کند لازم الاجرا خواهد بود. شورا همچنین از گروههای درگیر خواسته است که اولاً امنیت کارمندان سازمانهای بشردوستانه را تضمین کنند و آنها را یاری دهند و ثانیاً احترام کامل برای مقررات و اصول حقوق بین الملل در مورد امنیت افراد غیرنظامی قائل شوند. و بالاخره از کشورها و سازمانهای بشردوستانه تقاضا شده که کمکهای خود به سومالی را ادامه دهند.

با این حال، تصمیمات و تقاضاهای شورای امنیت و اقدامات دبیرکل و دیگر سازمانهای بین المللی برای جلوگیری از تشدید بحران و حل سیاسی آن از سوی طرفهای درگیر در مناقشه کاملاً نادیده گرفته شد و بی اثر ماند. در مدت سه ماه بعد از تصویب قطعنامه ۷۳۳، طبق گزارش صلیب سرخ جهانی، ادامه درگیری های نظامی موجب مراجعه ۲۵۰۰ مجروح به بیمارستانهای وابسته به این سازمان گردیده و طبق گزارش مورخ ۱۹۹۲/۲/۸ دبیرکل سازمان ملل متحد، یکصد هزار نفر از خاک سومالی به کنیا پناه برده اند و در شرایطی بسیار دشوار و غیرقابل قبول زندگی می کنند.



- تعیین رهبران کشور و نوع حکومت از طریق انتخابات آزاد.^{۲۲}
این گروههای مسلح (مشخص نیست که گروه مانیفست مسلح است یا نه) با یکدیگر و با دولت موقت در موگادیشو در حال جنگ هستند. بعلاوه در درون این گروهها نیز درگیری های نظامی بین جناحهای مختلف جریان دارد. خانواده های بزرگ هم افراد مسلح و بطور متوسط بین ۴۰ تا ۶۰ خودروی مجهز در اختیار دارند. البته گروههای کوچکتر مسلح نیز در کار راهزنی شرکت می کنند. رقابتهای حسادتها و کینه های قبیله ای^{۲۳} با مسائل سیاسی - حکومتی عجین گردیده و دستیابی به آشتی و راه حل سیاسی را بسیار دشوار ساخته است.

شرایط حاکم بر موگادیشو بیانگر اوضاع در دیگر مناطق کشور است. در پایتخت، دو جناح کنگره متحد سومالی، یکی به رهبری «فرح عیدید» و دیگری به رهبری «علی مهدی» (رئیس جمهور موقت) از اواسط نوامبر ۱۹۹۱ با هم در حال جنگ می باشند. در نتیجه این جنگ، روزانه بیش از ۳۰۰ مجروح به بیمارستانها مراجعه می کنند. در تاریخ بیست و یکم ژانویه ۱۹۹۲، ۷۲۷۵ تن مواد غذایی که توسط سازمانهای بشردوستانه و تعدادی از کشورها ارسال و در موگادیشو برای توزیع جمع آوری شده بود، روبرو شد.^{۲۴} علی مهدی به کشتی های حامل مواد غذایی اجازه ورود به بندر موگادیشو نمی داد مگر اینکه این بندر تحت کنترل سازمان ملل قرار گیرد. مضافاً اینکه ده هزار دلار برای هر کشتی که در بندر پهلو می گرفت و ۱۰۰ دلار برای هر تن بار که تخلیه می شد مطالبه می گردید. گروههای مسلح که فرودگاه سومالی را در کنترل خود داشتند، مبالغ زیر را مطالبه می کردند: ۱۵۰ دلار برای هر هواپیمای کوچک، ۵۰۰ دلار برای هواپیمای بزرگ (معمولاً حامل مواد غذایی و دارو) و ۲۰ دلار مالیات برای ورود هر فرد (معمولاً روزنامه نگاران).^{۲۵}

در این شرایط، مواد غذایی و داروهای ارسال شده توسط سازمانهای

از سومالی به اتیوپی، کنیا و عدن پناه بردند^{۳۶}: در داخل سومالی امکانات نظامی طرفین رو به فزونی نهاد و درگیری‌ها تشدید شد.^{۳۷} با توجه به گسترش برخوردهای مسلحانه و نیز تقاضای گروههای درگیر، شورای امنیت قطعنامه ۷۶۷ را تصویب کرد و موارد زیر را مورد تأکید قرار داد:

۱) در صورت عدم همکاری گروههای درگیر با اقدامات سازمان ملل و کشورهای منطقه و سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی، شورای امنیت احتمال استفاده از روشهای دیگر برای توزیع مواد غذایی را مردود نخواهد شمرد.

۲) رعایت تحریم نظامی سومالی

۳) حمایت از تصمیم دبیر کل مبنی بر اعزام يك «گروه فنی» به سومالی که تحت نظر نماینده ویژه دبیر کل در سومالی قرار گیرند.

۴) درخواست از دبیر کل که مجدداً به تلاشهای خود برای برپائی کنفرانس آشتی و وحدت ملی ادامه دهد.

تصمیمات و تقاضاهای شورا، همانند اقدامات دبیر کل و دیگر سازمانهای منطقه‌ای، نه تنها نتیجه مثبتی نداشت بلکه اوضاع رو به وخامت نهاد. در گزارش مورخ ۱۹۹۱/۱۱/۲۵ دبیر کل که مورد تأیید شورای امنیت نیز قرار گرفت آمده است:

- موقعیت سازمان ملل در سومالی غیرقابل قبول و غیرقابل دفاع است.
- ۸۰ درصد مواد غذایی فرستاده شده به سومالی توسط راهزنها و گروههای سیاسی سازمان یافته ربوده می‌شود.

- اعضای گروههای امداد مستقیماً مورد حمله قرار می‌گیرند.

- به کشتی‌های سازمان ملل حامل مواد غذایی حمله می‌شود.^{۳۸}

در ۲۷ نوامبر، ایالات متحده طرحی مبنی بر اعزام ۳۰,۰۰۰ سرباز آمریکایی به سومالی ارائه کرد و همچنین آمادگی خود را برای انتقال ۳۰۰ سرباز بلژیکی، کانادایی و مصری به سومالی اعلام داشت. شورای امنیت قبلاً با اعزام ۳۵۰۰ سرباز موافقت کرده بود، اما فقط ۵۰۰ سرباز پاکستانی برای بازگشائی فرودگاه موگادیشو به سومالی منتقل شده بودند.^{۳۹}

بدین ترتیب، عدم موفقیت سازمانهای بشردوستانه منجر به دخالت سیاسی جامعه بین‌المللی شد و شکست راه حل‌های سیاسی برای بازگرداندن صلح و امنیت به سومالی رفته رفته زمینه را برای مداخله نظامی نیروهای چندملیتی فراهم ساخت.

قطعنامه ۷۹۴

وخیم شدن اوضاع در سومالی و نقض گسترده حقوق بین‌الملل انساندوستانه موجب شد که جامعه بین‌المللی خواستار مداخله بیشتر و جدی‌تر در امور سومالی گردد. جامعه عرب و سازمان وحدت آفریقا برپائی يك کنفرانس بین‌المللی در مورد سومالی را پیشنهاد کردند و همراه با سازمان کنفرانس اسلامی از شورای امنیت خواستند تدابیر تازه‌ای برای حل سیاسی مسئله و برقراری آشتی ملی اتخاذ شود. گزارش دبیر کل سازمان ملل مبنی بر غیرقابل قبول بودن شرایط در سومالی و نیاز به بازنگری اساسی در تدابیر و اقدامات سازمان ملل در سومالی^{۴۰} مورد تأیید شورای امنیت قرار گرفت و شورا در قطعنامه ۷۹۴ اعلام کرد که مصمم است ترتیبات لازم را برای توزیع مواد غذایی در همه مناطق سومالی در اسرع وقت بدهد و همچنین زمینه برقراری صلح و ثبات و حکومت قانون و نظم را در جهت تسهیل فرآیند آشتی و ادامه فعالیت‌های سازمان ملل فراهم آورد. لذا شورا ضمن تقاضای همکاری گروههای درگیر در سومالی با اقدامات سازمان ملل و با در نظر گرفتن نامه مورخ ۱۹۹۲/۱۱/۲۹ بعضی از اعضای شورا (ایالات متحده) مبنی بر پیشنهاد آغاز عملیات نظامی در چارچوب فصل هفتم منشور، مجوز استفاده از هر وسیله‌ای برای ایجاد هرچه سریعتر يك محیط امن برای توزیع غذا را صادر کرد و اعلام نمود که اقدامات نظامی با همکاری دبیر کل و کشورهای عضو انجام خواهد گرفت و در این راستا مساعدت کشورهای عضو سازمان ملل در زمینه‌های نظامی و غیرنظامی را خواستار شد.

هدف از مداخله نظامی، تسهیل جریان توزیع غذا و فراهم ساختن زمینه برای آشتی ملی و حل سیاسی مسئله اعلام شده است. ضمناً به منظور رفع ابهام

برائز فعالیت‌های دبیر کل سازمان ملل متحد، دبیر کل جامعه عرب و دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، قرارداد آتش بس و موافقتنامه‌هایی در مورد ادامه کار ناظران سازمان ملل بر آتش بس، در سوم مارس ۱۹۹۲ بین طرفهای درگیر در موگادیشو به امضاء رسید. معهداً قرارداد مزبور هم نتایج لازم را به بار نیاورد و ادامه برخوردهای نظامی مانع رسیدن مواد غذایی به نیازمندان شد. بعنوان مثال، يك کشتی حامل ۴۵ تن مواد غذایی که توسط یونیسف فرستاده شده بود و کشتی دیگری که حامل کمکهای «برنامه جهانی غذا» بود، در تاریخ ۲۹ فوریه و ۳ و ۵ مارس ۱۹۹۲ قبل از ورود به بندر موگادیشو مورد حمله قرار گرفت و سرانجام منطقه را ترک کرد.^{۴۱}

در پی این رویدادها، شورای امنیت در قطعنامه ۲۰۷۴۶، ضمن تأکید بر مفاد قطعنامه ۷۳۳ و موافقتنامه موگادیشو، از دبیر کل خواست که در چارچوب همکاری با سازمانهای بین‌المللی منطقه‌ای، مذاکره با طرفهای درگیر در سومالی را به منظور برگزاری يك کنفرانس بین‌المللی آشتی و وحدت ملی آغاز کند.

با توجه به بی‌نتیجه ماندن این تصمیمات، دبیر کل سازمان ملل طی گزارشی مورخ بیست و یکم آوریل ۱۹۹۲ به شورای امنیت اعلام کرد که در شاخ آفریقا ۲۴ میلیون نفر در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار گرفته‌اند و سازمانهای بین‌المللی غیردولتی، سازمان ملل متحد را به لحاظ عدم اتخاذ موضع قاطع و دست زدن به اقدامات جدی، مورد انتقاد قرار داده‌اند. لذا با در نظر گرفتن وظایف و مسئولیت‌های سازمان ملل، بویژه در زمینه ایجاد صلح (Peace Making)^{۴۲} پیشنهاد کرد که نیروهای سازمان ملل به سومالی اعزام شوند. گرچه این طرح به لحاظ عدم موافقت حداقل یکی از طرفین درگیر در موگادیشو مورد تأیید شورا واقع نشد، لکن شورا در قطعنامه ۳۲۷۵۱ تصمیم به ایجاد سازمانی به نام UNOSOM گرفت و از دبیر کل تقاضا کرد سریعاً واحدی متشکل از ۵۰ نفر ناظر سازمان ملل برای نظارت بر آتش بس به موگادیشو اعزام نماید. ضمناً شورای امنیت با اصل ایجاد نیروی امنیتی سازمان ملل تحت نظر نماینده ویژه دبیر کل موافقت کرد. شایان ذکر است که در بندهای ۷، ۶، ۵ و ۹ قطعنامه مذکور، بر آتش بس، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و آشتی ملی تأکید گردیده و در ماده ۱۰ از دبیر کل مجدداً تقاضا شده است که همراه با سازمانهای منطقه‌ای، تلاشهای خود را به منظور برپائی کنفرانس صلح، آشتی و وحدت ملی ادامه دهد. در پایان قطعنامه بر این موضوع تأکید شده است که محور گزارشهای دبیر کل و قطعنامه‌های شورای امنیت حل مسالمت‌آمیز اختلافات، آشتی و وحدت ملی می‌باشد. به هر حال پس از کسب موافقت طرفهای درگیر در موگادیشو، در ۵ ژوئیه ۱۹۹۲، ۵۰ نفر بعنوان ناظر به این شهر گسیل شدند.^{۴۳}

اما توصیه‌ها، تقاضاها و اقدامات شورای امنیت در سومالی مورد توجه قرار نگرفت و اوضاع رو به وخامت گذاشت. براساس گزارشهای سازمانهای بین‌المللی غیردولتی، در سومالی بین ۴/۵ تا ۶ میلیون نفر را خطر مرگ تهدید می‌کرد و جنگ بین دو جناح کنگره متحد سومالی و فعالیت‌های گسترده راهزنها عامل اصلی وخامت اوضاع محسوب می‌شد. در ماه مه، سی هزار سومالیایی به کنیا پناه بردند و کلاً در آخر این ماه صدو چهل هزار نفر به کنیا و نود هزار نفر به اتیوپی پناهنده شده بودند و این دو کشور از کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان UNHCR تقاضای کمک کردند.^{۴۴}

اقدامات دبیر کل سازمان ملل، کشورهای منطقه و سازمانهای منطقه‌ای منجر به گردهم آئی ششم ژوئن ۱۹۹۲ در «باهر داس» در اتیوپی گردید که ضمن آن ۱۱ گروه از سومالی، با میانجیگری اتیوپی، در موارد زیر به توافق رسیدند:

- برقراری آتش بس تحت نظارت سازمان ملل متحد و سازمانهای بین‌المللی منطقه‌ای.

- برپائی يك کنفرانس مشترک در ظرف سه ماه به منظور تشکیل يك دولت موقت در سومالی.

- تأیید آتش بس ۱۹۹۲.

- پایبندی طرفهای درگیر به خودداری از اخلال در توزیع مواد غذایی و نشان دادن همکاری با سازمانهای بین‌المللی بشردوستانه.^{۴۵}

توافق فوق نیز کارساز نیفتاد: در ماه ژوئن يك کشتی حامل ۳۴۰۰ نفر سومالیایی، بعد از هشت روز سرگردانی بالاخره در بندر عدن پذیرفته شد و ۱۴۰ نفر، عمدتاً از کودکان، به علت گرسنگی جان سپردند: در همان ماه پنجاه هزار نفر

فرا خوانده خواهند شد. ولی از همان زمان معلوم بود که بیان این مطلب، یا بدون توجه به واقعیات صورت گرفته یا برای پوشش دادن به اهداف وسیعتری است. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، «ریچارد بوچر»، هدف مداخله را حفاظت از کاروانهای غذا و نه ایجاد یک دولت در سومالی، معرفی کرد.^{۲۷}

در این صورت، آیا یک ماه مهلت معقولی بود و آیا مداخله به یک اقدام بوج و بیهوده بدل نمی شد؟ (کافی بود که طرفین درگیر در سومالی برای مدت یک ماه شرایط سخت را تحمل کنند و سپس به کارهای معمولی ادامه دهند). برخی دیگر از مسئولان آمریکایی گفته بودند که بعد از دو تا چهار ماه نیروهای آمریکایی از سومالی خارج خواهند شد و کشورهای دیگر قطعنامه ۷۹۴ را اجرا خواهند کرد. در این جا نیز این سوال مطرح می شود که چرا از ابتدا این کشورها بدون آمریکا در سومالی مداخله نکرده اند؟

«دیک چنی» و «کلینتون» با واقع بینی بیشتری سخن گفتند. چنی در چهارم دسامبر و کلینتون در هشتم دسامبر اعلام کردند که نیروهای آمریکایی ممکن است بیش از یک ماه در سومالی بمانند و این گفته ها با اهداف مذکور در قطعنامه ۷۹۴ و شرایط موجود سومالی همخوانی بیشتری داشت. به هر حال، آیا در کشوری که دولت و اقتصاد وجود ندارد، مداخله نظامی به معنی اعمال نوعی قیمومت نیست؟

جورج بوش طی نامه ای خطاب به پتروس غالی ماموریت آمریکا در سومالی را به تأمین عملیات انساندوستانه محدود نموده بود.^{۲۸} ولی از نظر دبیر کل سازمان ملل متحد نیروهای چند ملیتی موظف هستند گروهها، خانواده ها و راهزنها را خلع سلاح کنند چرا که در غیر این صورت باز گرداندن صلح، حکومت قانون و برپائی یک جامعه مدنی امکان پذیر نخواهد بود.

سرانجام، نظر پتروس غالی مورد قبول نیروهای چند ملیتی قرار گرفت. براساس طرح دبیر کل، روند خلع سلاح شامل چهار مرحله می باشد:

- ۱) جمع آوری سلاحهای سنگین متعلق به گروههای سازمان یافته،
 - ۲) جمع آوری خودروهای مجهز (جیبهای حامل مسلسل) متعلق به گروههای سازمان یافته،
 - ۳) جمع آوری سلاحهای گروههای مستقل.
 - ۴) جمع آوری سلاحهای متعلق به دسته های کوچک راهزن.
- بر اساس این طرح، خروج نیروهای آمریکایی می بایست بعد از مرحله خلع سلاح آغاز گردد.

فرآیند حل مسالمت آمیز بحران سومالی اندکی پس از مداخله نظامی شروع شد. در یازدهم و نوزدهم دسامبر ۱۹۹۲ بر اثر فشارهای آمریکا و فرانسه، «علی مهدی» و «عبدید» موافقت کردند که سلاحهای خود را از موگادیشو خارج و آتش بس را رعایت نمایند. گرچه این توافق نتایج لازم را به بار نیاورد^{۲۹} معهذاً زمینه را برای انجام مذاکرات بین ۱۴ گروه درگیر در سومالی در تاریخ ۱۹۹۳/۱/۴ فراهم ساخت.^{۳۰}

مداخله و مشروعیت

عمل مداخله در امور داخلی کشورها همواره در پی اهداف سیاسی صورت گرفته و از این رو مورد انتقاد بوده و مشروعیت آن مطرح شده است. در نوشتارهای مختلف پیرامون «مداخله»، موضوع از سه بعد داخلی، حقوقی و استراتژیک مورد بررسی قرار گرفته است.^{۳۱}

بدون شك بحث انگیزترین نکته در مورد مسئله مداخله، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آن است. با در نظر گرفتن تفاوتهای فرهنگی و عقیدتی و گرایشهای اخلاقی میان جوامع مختلف، و حتی در داخل هر یک از آنها، مداخله در هر امری در هر منطقه ای به گونه ای اجتناب ناپذیر مورد انتقاد قرار می گیرد. از این گذشته گرایشهای اخلاقی پیوسته در حال نوسان و دگرگونی است. قضاوت در مورد اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن مداخله با این مشکل مواجه است که نهایتاً هر کس مستقلاً در مورد «خوب» یا «بد» بودن مداخله براساس معیارهای خود اظهار نظر می کند و تصمیم می گیرد و در نتیجه نظام روابط بین الملل به نظامی بدل می شود که با جابجائی و تغییر نظرها دگرگون می شود و ثبات خود را از دست می دهد.^{۳۲}

اما آیا اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن مداخله تا اندازه ای اهمیت خود را از دست نداده است؟ آیا در جامعه بین المللی یک سلسله ارزشها و هنجارهای

در مورد نقش سازمان ملل و بین المللی بودن مداخله و همچنین ممانعت از سوءاستفاده از حضور نظامی کشورها در سومالی، پیش بینی گردیده که واحدهای کوچکی از UNOSOM به فرماندهی علمیتای نیروها در سومالی وابسته باشند و شورا با دریافت گزارشهای منظم، در جریان عملیات قرار گیرد.^{۳۳}

در تاریخ چهارم دسامبر ۱۹۹۲ ایالات متحده اعلام کرد که بیست و هشت هزار سرباز آمریکایی برای اجرای قطعنامه ۷۹۴ وارد سومالی خواهند شد و روز نهم دسامبر نخستین واحدهائی که بیشتر در منطقه مستقر شده بودند^{۳۴} قدم به خاک آن کشور گذاشتند.

براساس پیش بینی، تعداد کل نیروهای چند ملیتی می بایست به سی و پنج هزار نفر برسد. همزمان با پیشنهاد آمریکا، ده دولت عضو پیشنهاد همکاری نظامی دادند و بعد از مداخله، ۳۰ دولت دیگر نیز آمادگی خود را در این زمینه اعلام داشتند^{۳۵} و نهایتاً ۲۲ کشور نیروی نظامی به سومالی اعزام کردند.^{۳۶} در مورد مداخله نظامی نیروهای چند ملیتی در سومالی چند سوال مطرح است:

۱) آیا سازمان ملل در استفاده از زور عجله به خرج داده و آیا راه دیگری وجود نداشته است؟

۲) چرا عملیات به رهبری ایالات متحده صورت گرفته است؟

۳) آیا نیروی نظامی مورد استفاده بیش از حد لزوم نیست؟

۴) نیروهای چند ملیتی برای چه مدتی در سومالی خواهند ماند؟

۵) هدف نهائی مداخله چیست؟

مطالب فوق مبین این نکته است که جامعه بین المللی راههای مسالمت آمیز برای پایان دادن به بحران سومالی را آزموده و گزارش مورخ ۳۰/۱۱/۱۹۹۲^{۳۷} دبیر کل بیانگر شکست اقدامات پیشین سازمان ملل می باشد. دبیر کل در این گزارش راه حل های مختلف و احتمال موفقیت آنها را بدین صورت تشریح کرده بود:

- ۱) تشدید اقدامات «کلاه آبی ها» با توافق گروههای داخلی.
- ۲) فراخواندن کامل UNOSOM. در این صورت سازمانهای بشردوستانه مستقیماً و مستقلاً با گروههای مختلف در سومالی وارد مذاکره می شوند.
- ۳) تهدید به استفاده از زور توسط UNOSOM.
- ۴) عملیات نظامی تحت فرماندهی کشورهای شرکت کننده در عملیات.
- ۵) عملیات نظامی تحت فرماندهی سازمان ملل متحد.

سه راه حل نخست از سوی دبیر کل غیرواقعی تلقی می شد و راه حل پنجم نیز می بایست مردود شمرده شود زیرا سازمان ملل از امکانات لازم برخوردار نیست و کشورهای عضو باید همه نیازها را برآورده سازند. لذا دبیر کل با وزارت امور خارجه آمریکا وارد مذاکره شد و با توجه به این امر که آمریکا هرگز نپذیرفته است که نیروهای نظامی خود را تحت فرماندهی نهاد یا شخصی غیر آمریکایی قرار دهد، ظاهراً چاره ای جز پذیرفتن نقش خاص ایالات متحده در این زمینه وجود نداشته است.

درواقع از زمانی که اندیشه مداخله نظامی^{۳۸} مورد قبول قرار گرفت، پذیرش نقش برتر آمریکا اجتناب ناپذیر به نظر می رسید. آمریکا تنها کشوری است که توان انتقال نیرو در این مقیاس و فراهم کردن امکانات لازم را دارد. فزون بر امکانات نظامی، انتقال آب آشامیدنی، تجهیز فرودگاهها، تأمین برق و سیستم تصفیه آب، گردآوری آذوقه و فراهم ساختن امکانات پل سازی و... لازمه مداخله نظامی در سومالی بوده است.

از لحاظ نظامی، استراتژی ایالات متحده بر دو اصل «استفاده از زور بیش از حد» و بازدارندگی استوار است. استفاده از این دو اصل نه تنها سبب می شود که نیروهای آمریکائی تلفات کمتری بدهند، بلکه غالباً به «شکست روانی» و تضعیف روحیه طرف مقابل می انجامد و در نتیجه از طول نبرد می کاهد. مسئله استفاده از زور و مدت حضور نیروهای چند ملیتی در سومالی، در واقع با اهداف مداخله در هم آمیخته و وضع را به صورت مبهمی در آورده است. در قطعنامه ۷۹۴ آمده است که اهداف مداخله عبارت است از: تسهیل جریان توزیع مواد غذایی و هموار نمودن راه برای آشتی ملی و حل سیاسی مسئله.

«بوش»، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، در تاریخ چهارم دسامبر اعلام کرد که نیروهای آمریکائی قبل از خروج او از کاخ سفید (بیستم ژانویه ۱۹۹۳)

□ زیر نویس ها

۱- لازم به یادآوری است که اشغال اوگادن در سالهای ۱۹۰۴ - ۱۸۸۷ بوسیله اتیوپی (با حمایت انگلستان) سبب ایجاد محدودیت‌هایی برای کوچ نشینان شد و افزایش تراکم جمعیت و دام، فرسودگی بیشتر زمین را به دنبال آورد.

۲- آمار رشد جمعیت در سومالی به شرح زیر است:

۱/۷ درصد در مورد کوچ نشینان

۲/۲ درصد در مورد مردم اسکان داده شده

۴/۹ درصد در مورد شهرنشینان

3- Colin Legum, The Red Sea and The Horn of Africa in International Perspective, in The Indian Ocean, Perspectives on a Strategic Area, edited by W. L. Dowdy and R. B. Troad, Duke University Press, Durham 1985, P. 200.

4- Mogadishu Burning, in Africa Events, Vol. 7, No. 2, Feb. 1991.

5- Ibid. pp. 26-27.

شوروی در عین حال که از این سرکوبی حمایت می‌کرد با نظامی‌گری افراطی در داخل کشور مخالف بود.

6- Legum, op. cit., p. 204.

7- Ibid. p. 197.

8- Ibid. p. 198.

9- L. W. Boumann and J.A. Lefeber, The Indian Ocean, U.S. Military and Strategic Perspectives, in Dowdy and Troad, op.cit., p. 417.

10- Ibid. p. 418.

11- Mogadishu Burning, op. cit., p. 30.

در منطقه‌ای که تحت کنترل جنبش ملی سرزمین سومالی است، در زمان زیادباره ۱۰ درصد مردم کشته شدند، ۵۰ درصد به مناطق دیگر منتقل گردیدند و ۷۰ درصد خانه‌ها ویران شد.

Jeune Afrique, NO.1665,10-16 Dec.,P.20.

12- L.W. Boumann and J.A.Lefeber, op. cit., p.419.

13- Legum, op. cit. p.205.

14- Ian Clark, Security in The Indian Ocean Area: Trends and Prospects, in Dowdy and Troad, op.cit. p.532.

15- Ibid. P.533.

16- Reju G.C. Thomas, The Economic and Strategic Interdependence of The Indian Ocean, in Dowdy and Troad, op.cit. p.55.

ضمناً قابل ذکر است که عربستان سعودی که خود از دادن پایگاه به ایالات متحده ابا دانست سومالی را به این کار تشویق می‌کرد.

17- Mohamad Ayoob, The Superpowers and Regional Stability: Parallel Responses to The Gulf and The Horn, in The World Today, May 1979, Vol. 35, No. 5, p.p. 197-205.

همچنین رجوع شود به

James Mayoll, The Battle For The Horn: Somali Irredentism and International Diplomacy, in The World Today, Sep. 1978, No. 34, pp. 336 - 345 and Keyhan International (Quarterly) 29/1/1977.

18- Ian Clark, op.cit., p. 536.

۱۹- کمک‌های ایالات متحده به سومالی از ۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ به ۷۵۰۰۰ دلار در سال ۱۹۸۹ کاهش داده شد.

Mogadishu Burning, op.cit. p.30.

20- Jeune Afrique, No. 1666,10-16 Dec. 1992, p.19.

در مورد سازمانهای لاس کره و لاس امود اطلاعاتی در دست نیست.

21- Ibid. pp. 20-21.

22- Mogadishu Burning, op.cit., p.24

۲۳- مقاله زیر اطلاعات جالبی در این زمینه به خواننده می‌دهد.

Unsettled Dust, in Africa Events, March 1991, Vol. 7. No.3, p.12.

24- Keesings Records, Vol. 38, No.1, January 1991, p.3871.

25- Le Monde Hebdomadaire (editions, Internationales) du 26 Nov. au 2 Dec. 1992.

۲۶- سازمانهای بشردوستانه‌ای که در سومالی فعالیت می‌کنند عبارتند از:

International Medical Corps,
Luthernian World Federation,
Medecins Sans Frontiers,

مشترک وجود ندارد که از حاکمیتها، گرایشهای سیاسی و ایدئولوژیکی فراتر می‌رود و انسانها را به یکدیگر پیوند می‌دهد؟ آیا انسانها نباید ورای وفاداری‌های محلی، ملی و مسلکی خود را در مقابل مرگ بی‌گناهان ناشنا مسئول بدانند؟ ولی بحث حاضر بحثی ارزشی نیست بلکه کاملاً جنبه سیاسی دارد.

مبنای مخالفت اخلاقی در اینجا این است که قدرتهای مداخله‌گر - در این مورد ایالات متحده - جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود تشنه مداخله در امور داخلی سومالی بوده و از سازمان ملل بعنوان وسیله مشروع کننده سیاست‌هایشان بهره‌برداری کرده‌اند. بدون شك مداخله در سومالی فارغ از اهداف و محاسبات سیاسی نبوده، اما به نظر می‌رسد که این عوامل بزرگتر از آنچه بوده جلوه داده شده است. ایالات متحده در سال ۱۹۹۲ و قبل از مداخله نظامی، ۲۰۰ میلیون دلار به سومالی کمک مالی کرده^{۱۹} (بیشتر از هر کشور دیگر) و در همان سال با ۱۴۰۰ پرواز کمکهای غذایی و داروئی به آن کشور فرستاده است. در شورای امنیت، در جریان مذاکرات پیرامون قطعنامه ۷۴۶، کوشش آمریکا بر آن بود که اهمیت سیاسی درگیری سازمان ملل در سومالی را ناچیز جلوه دهد و به لحاظ فشارهای ایالات متحده بود که در این قطعنامه نقش سازمان ملل به ارسال کمکهای انساندوستانه محدود گردید.^{۲۰} تردید و آشنگتن در مورد مداخله نه تنها ناشی از هزینه سنگین عملیات نظامی بوده بلکه از این واقعیت سرچشمه می‌گرفته که به لحاظ پایان جنگ سرد، سومالی اهمیت استراتژیک خود را از دست داده است. فزون بر این، بیش از ۳۰ کشور دیگر نیز در سومالی حضور نظامی دارند که مجموع نیروهای آنها از نیروهای اعزامی آمریکا کمتر نیست.

حاکمیت کشورها و عدم مداخله آنها در امور داخلی یکدیگر، مهمترین اصولی است که بر اساس آن روابط بین‌المللی تنظیم می‌شود. بررسی این نکته که اصول مذکور تا چه اندازه با شرایط سیاسی حاکم بر جامعه بین‌المللی همخوانی دارد، خارج از حوصله این بحث می‌باشد. معیناً با بهره‌برداری از همان اصول می‌توان استدلال کرد که مداخله برای آنکه مشروع باشد باید توسط جامعه بین‌المللی و در چارچوب قوانین بین‌المللی انجام گیرد. بدین ترتیب است که مداخله بر اساس قانون جایگزین مداخله بر اساس منافع می‌شود. مداخله، برای مشروع بودن، باید توسط یک مرکز مقتدر و مشروع بین‌المللی صورت پذیرد. سازمان ملل متحد تنها نهادی است که می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند، اما قطعنامه‌های شورای امنیت نتیجه توافق قدرتهای بزرگ است و همین امر مشروعیت تصمیمات آن شورا را زیر سؤال می‌برد یا حداقل دامنه آنرا محدود می‌کند.

همانگونه که پیشتر گفته شد، شواهد حاکی از آن است شورای امنیت در ابتدا تمایلی به مداخله نداشته و خامت شرایط زندگی انسانی در سومالی شورا را به این سو کشانده است. بعلاوه، مداخله بر اساس اصول و اهداف مندرج در منشور انجام گرفته است، سازمانهای منطقه‌ای با شورا و دبیر کل همکاری نزدیک داشته‌اند، و رئیس جمهور موقت کشور نیز رسماً تقاضای مداخله در امور سومالی جهت حل بحران را نموده است. لذا مداخله در سومالی ظاهراً از مشروعیت لازم برخوردار می‌باشد.

با این ترتیب به نظر می‌رسد که منبع اختلاف نظرها در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخله نظامی در سومالی را باید در بعد سوم مداخله‌گری یعنی بعد استراتژیک جستجو کرد. مفهوم «استراتژیک» قضیه این است که مداخله در جهت تحقق منافع ملی کشور مداخله‌گر انجام گرفته است. با توجه به اینکه سومالی از نظر اقتصادی و سوق الجیشی اهمیت چندانی برای ایالات متحده ندارد، شاید نوعی سیاست جلوگیری از گسترش اسلام گرانی در آن کشور بتواند مداخله آمریکا را توجیه نماید. پیرامون این موضوع می‌توان چند سؤال را مطرح ساخت: اسلام‌گرایان در سومالی از چه نفوذی برخوردارند؟ اگر هدف ایالات متحده سد نفوذ اسلام‌گرایان است، چرا در ابتدا کمکهای خود را به سومالی قطع کرده و چرا در شورای امنیت تلاش داشته که درگیری سازمان ملل در مسئله را به ارسال کمکهای انساندوستانه محدود نماید؟

به چالش می‌طلبند. با توجه به این واقعیت تاریخی است که آمریکا در آینده ناگزیر خواهد بود یا به رهبری کشورهای معدود که در محاصره میلیون‌ها گرسنه قرار دارند بسنده کند یا با تغییر خط مشی‌های گذشته بکوشد نقشی در رهبری کشورهای توانمند جهان برای زدودن فقر و جهل به عهده گیرد، شاید از این طریق بتواند با امکاناتی که دارد، هم نقشی جهانی ایفا کند و هم مورد احترام قرار گیرد. رهبری بلامنزاع جهان، مفهومی بی‌معناست.

بنابر این کشورهای غربی باید در روابط جدید خود استقلال، تمامیت ارضی و حقوق مردم دیگر کشورها را محترم شمارند. تنها در چارچوب چنین روابطی است که غرب می‌تواند روابط خوب و طبیعی با ایران داشته باشد. با وجود این واقعیت، ضروری است مدیرانی که طرح توسعه قشم را تهیه می‌کنند از طریق تأسیس دفتر روابط عمومی نیرومندی اهداف برحق و انسانی و صلح جوانه ایران در بازسازی بنادر و دیگر نقاط کشور را برای کلیه کشورهای غربی، بویژه سلطان نشین‌های خلیج فارس و همسایگان ایران روشن سازند. مورد کویت نشان داد که سرزمین بدون دفاع چگونه می‌تواند اشتباهی متجاوز را تحریک کند. ایران با توجه به این تجربه و تجربه‌های بسیار دیگر باید بکوشد ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را مستحکم نماید و استراتژی دفاعی خود را بر این واقعیت استوار سازد، نه اینکه تنها به تجدید سازمان نیروهای دفاعی دل خوش کند. در برنامه ریزی توسعه قشم، بویژه در مراحل نخستین، با توجه به حساسیت شرائط در خلیج فارس، باید از هر گونه جاه طلبی نظامی پرهیز گردد تا بهانه به دست بهانه جویان نیفتد. استحکام ساختارهای فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی - صنعتی، بهترین و مطمئن‌ترین تضمین و سد دفاعی در برابر تجاوز است. چه، با وجود این ساختارهاست که امکان با گرفتن و رشد و دوام ارتشی نیرومند میسر می‌گردد.

حاصل آنکه، هم اکنون فراسوی سه خط مرزی ایران شعله‌های آشوب و جنگ زبانه می‌کشد: کشورهای آسیای میانه که پس از هفتاد سال تازه استقلال یافته‌اند، هم درگیر منازعات مرزی با یکدیگر و هم دچار آشوب‌های داخلی هستند. در آنجا قبایل و گروه‌های سیاسی به جان هم افتاده‌اند و به جای گفتگو، فریاد می‌زنند؛ افغانستان راه درازی تا صلح و آرامش در پیش دارد. تا آرامش به افغانستان باز نگردد، استفاده از راه‌هایی که از خراسان به هرات و کرانه‌های آسیای میانه و چین می‌رسد، ممکن نخواهد بود. تا اواخر دوران صفویه این راه‌ها دایر بود ولی فتنه و طغیان از یکجا که به تحریک خلفای عثمانی شروع شد، این راه‌های تجارتي را دچار ناامنی کرد؛ پاکستان در آتش ناامنی می‌سوزد. از زمانی که این کشور استقلال یافته است، و بیش از نیم قرن نیست، یک روز روی صلح و آرامش ندیده است. ساختن راه‌های جدید، متصل کردن آنها از طریق افغانستان به آسیای میانه و جایگزین کردن این راه تازه به جای راه‌های کهنه و تاریخی که از خلیج فارس و دریای عمان، پس از گذشتن از خاک ایران به سوی آسیای میانه می‌رفته، خیالی است که حکومت پاکستان در سر می‌پرورد؛ عراق هنوز نتوانسته است اختلافات خود را با ایران، همسایگان عرب، و کشورهای متحد به رهبری آمریکا حل و فصل کند. درون عراق، گروه‌های شیعه و کردها و دیگر مخالفان صدام حسین سرگرم جنگ با نیروهای دولتی هستند؛ ترکیه گرفتار طغیان کردهاست و بر سر آب دجله و فرات با عراق و سوریه اختلاف دارد. تنها می‌ماند مرزهای آبی ایران: خلیج فارس و دریای عمان. توسعه قشم و پیشرفت برنامه‌های صنعتی و بازرگانی در آنجا رابطه مستقیم با آرامش و ثبات کلی منطقه دارد، اما حیات این طرح‌ها مستقیماً با آرامش متزلزل آب‌های خلیج فارس بستگی پیدا می‌کند. چنانچه طوفانی برخیزد، آینده برنامه‌های منطقه آزاد قشم دچار مخاطره‌های شدید خواهد شد. دولت ایران می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های درست و حساب شده و منطقی هم به استقرار صلح و آشتی فراسوی مرزهای خود، و هم به آرامش خلیج فارس کمک کند. آن جا که حق دارد، ضروریست با قدرت سخن گوید، ولی با توجه به شرایط حساس منطقه تا میسر است باید اندیشمندانه رفتار کند. در چنین چشم اندازی است که باید به توسعه و پیشرفت پروژه منطقه آزاد قشم اندیشید و هدف‌ها و مقاصد پروژه را ارزیابی کرد، سنجید و تعیین کرد.

World Food Programme (U.N.),
UNICEF (U.N.),
World Iusion,
Red Cross,

Save The Children.

۲۷- گزارش دبیرکل سازمان ملل در نشریه نیوزویک مورخ ۱۹۹۲/۱/۴.

راهزن‌ها فعالیت سازمانهای بشردوستانه را تا آنجا محدود کرده بودند که برخی از این سازمانها برای باز نگهداشتن یکی از فرودگاهها هفته‌ای بیست هزار دلار به یکی از گروه‌هایی که یکصد جنگجو در اختیار داشت باج می‌دادند.

28- S/RES/733 (1992) 23 January 1992.

29- Keesings Record of World Events, Feb. 1992/ No.2, p. 38755.

30- S/RES/746 (1992) 17 March 1992.

31- Boutras Boutras Ghali, An Agenda for Peace, A Report of The Secretary General Pursuant to The Summit Meeting of The Security Council on 31 January 1992, United Nations, New York, 1992.

32- S/RES/751 (1992) 24 April 1992.

33- UN. Security Council Resolution S/RES/767 (1992) 24 July 1992.

34- Keesings, op.cit., No.5, 1992, p. 38902.

35- Ibid., No.6, 1992, p.38952.

36- Ibid., p. 38953.

37- Res, 767, op.cit.

38- Keesings, op. cit., Vol. 38, No.11, 1992, p. 39182.

39- Ibid., p. 38182.

۴۰- دبیرکل در گزارش مورخ ۱۹۹۲/۱۱/۳۰ می‌گوید که «در کشوری که روزانه بیش از هزار نفر جان خود را از دست می‌دهند هیچ راه دیگری جز استفاده از زور وجود ندارد».

Le Monde Hebdomadaire, (ed. Internationale) 26 Nov. au 2 Dec. 1992.

41- Draft Resolution Which was adopted unanimously as Security Council Resolution 794 (1992) on Somalia.

Aspects of Britain, Current Affairs (A Monthly Survey), Dec. 1992, Vol. 22, No. 12, P.544-546.

۴۲- در بیست و هفتم نوامبر سه ناو حامل ۱۸۰۰ تفنگدار دریائی به سواحل سومالی اعزام شده بودند.

Keesings, op.cit., Vol.38, No.12, 1992, p. 39225.

۴۳- پیشنهادها عبارت بود از: فرانسه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر، کانادا ۹۰۰ نفر، بلژیک ۵۵۰ نفر، استرالیا ۹۰۰ نفر، ایتالیا ۲۵۰۰ نفر، انگلستان تمهید حمل و نقل هوائی، آلمان ۱۵۰۰ نفر و زاین یکصد میلیون دلار کمک مالی به صندوق سازمان ملل متحد برای سومالی. Ibid.

۴۴- مصاحبه دبیرکل سازمان ملل متحد مندرج در:

Jeune Afrique, Du 28 Jan. Au3 Fev.1993, pp.37-41

45- Le Monde Hebdomadaire (edition Internationale) 26 Nov. au 2 Dec. 1992.

۴۶- مداخله از سوی ایالات متحده پیشنهاد گردید و شورای امنیت آنرا به تقاضای شورا از ایالات متحده مبدل ساخت.

R. Oakley, Jeune Afrique, No. 1671, p27.

47- Le Monde Hebdomadaire, op. cit.

48- R. Oakley, op.cit., p.28.

49- Le Monde Hebdomadaire, (edition Internationale) du 24 au 30 Dec. 1992.

ضمناً شایان ذکر است که عامل اصلی این شکست گرایش ایالات متحده به طرح پتروس غالی مبنی بر خلع سلاح می‌باشد.

Keesings, op.cit., No. 38, Vol. 22, p. 39225.

50- Lemonde Hebdomadaire (edition Internationale) du 31/12/1992 au 6/1/1993.

51- Intervention as a Scientific Concept, by

J.N. Rosenau in The Scientific Study of Foreign Policy, 197, pp.275-303.

52- Ibid. p.278.

53- Oakley, op.cit., p.26.

54- Rakiya Omaar, Somalia at war with itself, Current Affairs, May 1992, Vol. 91, No. 505, P.234.